

سرشت انسان؛ خیر یا شر؟

<?xml encoding="UTF-8?>

چکیده

این نوشتار به بررسی سرشت انسان می پردازد و درصدد یافتن پاسخی به این سؤال است که آیا گرایش به شر در سرشت انسان وجود دارد؟ پس از طرح چند دیدگاه و پاسخ های داده شده به سؤال مزبور، به بررسی طینت و شخصیت انسان می پردازد و با اثبات و تبیین تفاوت انسان ها در طینت و شخصیت و بررسی میزان این تفاوت ها، به این نتیجه می رسد که انسان ها همان گونه که در صفات جسمی و روانی متفاوت هستند، در میزان گرایش به شر یا خیر نیز متفاوتند.

به نظر نگارنده، عدم توجه به اختلاف سرشت ها و بیان یک حکم کلی در مورد همه انسان ها نه تنها از ابهام مسئله کم نخواهد کرد، بلکه موجب گره خوردن مباحث مربوط می شود. مقاله در ادامه به بررسی علل و عوامل تفاوت سرشت ها و بررسی ثبات شخصیت پرداخته و در پایان نیز با طرح دو نکته به دو سؤال مقدر پاسخ گفته و جایگاه «اختیار» و «بداء» را مشخص می کند.

مقدمه

درباره گرایش یا عدم گرایش انسان به شرور، دیدگاه های متفاوتی مطرح گردیده اند :

الف. برخی معتقدند : انسان گرایش به خیر و کمال مطلق دارد و هرچند خداوند فجور و تقوا را به او الهام کرده، اما تمایل او به تقواست و او به نیکی ها گرایش دارد، مگر آن که محیط خانواده و تربیت غلط او را به سمت فجور بکشانند، که این نوعی انحراف از فطرت و تحمیل بر حقیقت اوست. پس انسان فطرتاً متمایل به حق است و گرایش باطل تحت تأثیر شرایط بر او عارض می شود. (1)

طبق این دیدگاه، اگر انسان تحت تربیت غلط قرار نگیرد و محیط و خانواده او را به سمت فجور نکشند، انسان به طور فطری، راه خیر و سعادت را طی خواهد کرد و همواره نیکی ها را برخواهد گزید.

انسان گرایان (همانند مازلو، راجرز) می گویند : انسان استعداد خوب بودن و خوب شدن دارد و اگر نیازهای اجتماعی یا تصمیم های نادرست او دخالت نکنند، خوبی او خود را نشان خواهد داد. (2)

رمانتیست ها (همانند روسو) نیز معتقدند : انسان از بدو تولد صاحب یک خوبی طبیعی است و هر عمل بدی که انجام می دهد ناشی از شرایط اجتماعی مخرب است، نه ناشی از چیزی در ذات خود او. (3)

ب. عده ای دیگر انسان را این چنین توصیف می کنند که هرچند انسان مورد تکریم خداوند است (و لقد کرّمنا بنی آدم «اسراء : 70») اما با این حال، خداوند او را موجودی هلوع، جزوع، منوع، ضعیف و عجول نامیده و این اوصاف ذاتی انسان هستند، نه عارض بر او؛ زندگی، اجتماع و محیط این اوصاف را در او ایجاد نمی کنند، بلکه او این گونه آفریده شده است. اینان علاوه بر آیات قرآن، سیر تاریخ طبیعی انسان را گواه مدعای خود می دانند و می گویند : تاریخ نشان می دهد که پرونده انسان مالا مال از سیاهی، تباهی، کج روی و مخالفت و عصیان در برابر

حق می باشد.

و از سوی دیگر، گرایش به حق، فداکاری، عدالت خواهی و عشق به نیکی ها هم همواره در نهاد انسان وجود داشته است. با این وصف، نمی توان همه بدی های انسان را معلول محیط، خانواده و جامعه دانست و معتقد شد که انسان موجودی پاک و فرشته خو وارد این عالم می شود، اما جامعه او را آلوده می سازد؛ چرا که جامعه چیزی نیست جز افراد انسان ها، و تاریخ عرصه تجلی طبایع انسانی است، هم در جنبه نیکی ها و هم در جنبه شرور. (4)

مطابق دیدگاه مزبور، انسان دارای دو نوع گرایش می باشد : گرایش های متعالی و گرایش های پست، و به عبارت دیگر، گرایش به شر و گرایش به خیر. (5)

برخی از اندیشمندان نیز انسان را دارای دو «من» یکی «مَن» متعالی و علوی و دیگری «من» سفلی می دانند و بر همین اساس، گرایش های انسان را به دو قسم گرایش های مقدّس و گرایش های با محوریت «من» تقسیم می کنند. گرایش های مقدّس را همان میل به خوبی، خیر، فضیلت، پرستش، حقیقت و زیبایی می دانند و گرایش های با محوریتی «من» را همان غرایز مشترک میان انسان و حیوان می دانند. البته در این تقسیم بندی، هیچ کدام از گرایش های منفی و ضدارزشی وجود ندارند. (6)

رفتارگرایان (هچون واتسن، اسکینر) معتقدند : انسان دارای شخصیتی خنثا می باشد و ذاتا خوب یا بد نیست، بلکه محیط او را می سازد.

همچنین اگزستانسیالیست ها (همانند سارتر) می گویند : انسان اساساً خوب یا بد نیست، هر عملی که انسان انجام می دهد، بر جوهر سرشت او اثر می گذارد. از این رو، اگر همه آدم ها خوب باشند، سرشت انسان نیز خوب است و به عکس. (7)

ج. اما دیدگاه کاملاً متفاوتی نیز در مورد انسان مطرح شده است. در این دیدگاه، انسان موجودی منفعت طلب، لذت جو، شرور و در نهایت، گرگ معرفی شده است. غرایزی مثل غریزه جنسی و پرخاشگری به او سرشتی

اهریمنی داده است و تنها قراردادهای اجتماعی و زنجیر قانون توان مهار کردن او را دارد. (8)

جالب است که در همه این دیدگاه های متضاد، آنچه دلیل مدعا می باشد عبارت است از : مشاهدات تجربی و تاریخی (در انسان تجربی)، دریافت های شهودی و عقلی (در انسان شناسی عرفانی و فلسفی)، متون مقدّس (در انسان شناسی دینی).

به نظر می رسد آنچه موجب اختلاف نظرها و گرّه خوردگی مسائل می شود، عدم توجه به اختلافات فراوان افراد بشر در گرایش ها و خصوصیات روحی و روانی می باشد. معمولاً درصددیم یک حکم کلی و قطعی برای همه انسان ها صادر کنیم. انسان ها یا گرایش به خیر دارند، یا گرایش به شر؛ در حالی که انسان ها در میزان گرایش های فطری هم یکسان نیستند. از این رو، پیش از آنکه به حکمی در مورد سرشت او بپردازیم، ابتدا باید به بررسی اختلاف سرشت ها و چگونگی و علل آن بپردازیم تا با جمع بندی نهایی، بتوانیم حکمی ارائه کنیم. البته ما به هیچ وجه درصدد انکار وجود سرشت و طینت مشترک در میان انسان ها نیستیم و با طرفداران افراطی اصالت جامعه مانند دورکیم و تاریخ گرایانی مانند جورج ویلهلم و فردریش هگلواگزستانسیالیست هایی مثل سارتر، که وجود طبیعت مشترک میان انسان ها را انکار می کنند، به شدت مخالفیم. ما هرگز عناصر مشترک سرشت انسان ها مانند فطرت و ادراکات و گرایش های فطری را منکر نیستیم، اما باید توجه داشت که اولاً، انسان ها در میزان بهره مندی از این عناصر با هم متفاوتند؛ ثانياً، بسیاری از این عناصر فطری از مرحله تولد تا مراحل بعدی

رشد به صورت بالقوه در انسان وجود دارند و چه بسا اموری مانع شکوفایی و رشد این عناصر شوند.

سرشت و شخصیت

بحث از طبیعت و شخصیت انسان از مباحث مهم، جالب و گره گشا در معارف انسانی است. همچنین اثبات و تبیین تفاوت سرشت ها علاوه بر حلاوت و جذابیت خاص خود، نتایج علمی و عملی سودمندی در بسیاری از شاخه های علوم انسانی دارد.

این مباحث در انسان شناسی عرفانی و فلسفی، تحت عنوان «طینت»، و در انسان شناسی تجربی، با عنوان «شخصیت» از آن یاد می شود. البته بین آنچه روان شناسان تحت عنوان «شخصیت» ذکر می کنند، با طینت و سرشت مطرح شده در متون دینی و فلسفی تفاوت هایی وجود دارد. روان شناسان بیشتر به سطوح بیرونی روح آدمی، که همان پدیده های روانی مانند ذهن و توانایی های آن است، می پردازند و صفات شخصیتی مانند هیجان پذیری و مردم آمیزی را مورد مطالعه قرار می دهند، اما آنچه در متون دینی و فلسفی تحت عنوان «طینت» مطرح می گردد، زوایای عمیق تر روحی انسان می باشد که با کمال و نقص او و احیاناً با سعادت و شقاوت او در ارتباط است؛ مانند کمال خواهی، گرایش به حق، پرستش و گرایش به خیر. می توان گفت : شخصیت مورد مطالعه در روان شناسی مرتبه نازل طینت می باشد. تفاوت دیگر اینکه ابزار شناخت در روان شناسی تجربی همان رفتار پیدا و نیمه پیدای آدمی است، اما طریقه راه یابی به طینت در مباحث دینی و فلسفی، اندیشه عقلانی و شهود عرفانی و وحیانی است.

جنبه های متفاوت بحث از سرشت انسان

بحث از سرشت انسان مانند دیگر مباحث انسان شناسی (همچون جبر و اختیار)، از دو جنبه طبیعی و ماورای طبیعی مورد توجه قرار می گیرد :

در جنبه طبیعی بحث، به ملاحظه طبیعت انسان و تفاوت های روانی و شخصیتی انسان ها پرداخته می شود؛ عوامل سازنده شخصیت افراد و تفاوت های روانی و علل این تفاوت ها در شاخه ای از روان شناسی به نام روان شناسی اختلافی یا روان شناسی تفاوت های فردی به طور جدّی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته اند. روش تحقیق نیز علمی و تجربی و بر اساس آزمایش بر روی افراد می باشد.

اما در جنبه ماورای طبیعی بحث، انسان به عنوان مخلوق خداوند، دارای روحی مجرّد و متافیزیکی مورد کنکاش قرار می گیرد و چگونگی تکوین و خلقت سرشت او تأثیر عوامل ماورای طبیعی در ایجاد اختلاف در روحيات و طینت ها مورد توجه قرار می گیرد.

نکته حایز اهمیت این است که در این گونه مباحث مهم انسان شناسی، جنبه طبیعی بحث از جهاتی حسّاس تر و با اهمیت تر از جنبه ماورای طبیعی آن است؛ چرا که در جنبه طبیعی بحث، همگان شرکت دارند. مرّی، روان شناس، جامعه شناس، قانونگذار و بسیاری دیگر با جنبه طبیعی این مسئله به نوعی سر و کار دارند و به نحوی از نتایج این مباحث به عنوان اصول و قوانینی در حیطه تخصص خود استفاده می کنند. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، راه یابی به جنبه ماورای طبیعی هم از همین مجرا خواهد بود. (9) به عبارت دیگر، نتایج قطعی حاصل از آزمایش های علمی و تجربی و مشاهدات عینی در مورد خصوصیات روانی انسان وسیله ای برای راه یابی ما به مسائل ماورای طبیعی روح می گردد و ما را در فهم مطالب مطرح شده در انسان شناسی دینی و فلسفی کمک

می کنند.

اختلاف سرشت ها

از یک منظر، مجموعه خصوصیات انسان ها به سه دسته تقسیم می شوند :

الف. خصوصیات جسمی؛ مانند قد، وزن، رنگ مو و پوست، و استخوان بندی؛

ب. خصوصیات روانی؛ مانند : ادراک، استدلال، هوش، سرعت واکنش، دقت، فعالیت پذیری، هیجان پذیری، میزان مقاومت در برابر عوامل داخلی و خارجی، اراده، حدس، تیزبینی، مردم آمیزی و استعداد های خاص، مثل نقاشی و خط؛

ج. خصوصیات روحی؛ مثل : حقیقت جویی، کمال خواهی، گرایش به خیر و فضیلت، فضایل اخلاقی، مثل صدق، وفا، عفو، احسان و جود.

این خصوصیات سه گانه تمام تفاوت ها و تشابهات ما انسان ها هستند؛ به عبارت دیگر، همه آنچه ما در آن با همدیگر مشترک هستیم در همان ها نیز از یکدیگر متمایزیم مثلاً، ما در داشتن وزن، هوش، اراده و گرایش به خیر مشترک هستیم و در عین حال، تفاوت و تمایز ما هم به میزان بهره مندی از این عوامل است.

جالب است بدانیم همان گونه که در میزان قد و حافظه با هم متفاوت هستیم، در میزان بهره مندی از اراده، حقیقت خواهی و گرایش به خیر نیز متفاوت هستیم. برای نمونه، ما در اراده که همان نظارت و تسلط «من» بر افعال است دارای تفاوت های فراوانی هستیم. در برخی افراد، پدیده نظارت «من» قوی تر است. از این رو، نیروی اختیار در آن ها قوی تر است و کمتر تحت تأثیر عوامل مکانیکی درونی و برونی واقع می شوند. در افرادی هم میزان نظارت «من» کمتر است و افعال اختیاری آن ها کمتر و بی اهمیت ترند و انفعال بیشتری از عوامل درونی و برونی دارند. (10) در فرهنگ اسلامی نیز درجه کمال انسان ها با میزان بهره مندی از اراده ارتباط بسیار دارد و از این رو، هر قدر انسان کامل تر باشد، میزان تأثیرپذیری او از عوامل مادی کمتر است.

در روان شناسی، در مورد تفاوت های افراد در ویژگی های روانی، مطالعات فراوانی صورت گرفته است و شاخه ای از روان شناسی بانام «روان شناسی اختلافی» یا «روان شناسی تفاوت های فردی» این مسئله را به طور جدی دنبال می کند. (11)

هرچند روان شناسان در مورد مجموعه ای از خصوصیات روانی و اختلاف افراد در بهره مندی از آن مطالعه می کنند، اما بیشتر مطالعات بر روی اختلاف افراد در بهره هوشی (هوشبهر یا IQ) متمرکز بوده و نتایج مشخص تری به دست آورده اند. در این بررسی ها، ضریب هوشی طبیعی را عدد 100 قرار داده اند. (100× سن تقویمی/سن عقلی= IQ)؛ یعنی کسی که سن عقلی او با سن تقویمی اش برابر باشد، دارای ضریب هوشی 100 می باشد. (12) روان شناسان مشاهده کرده اند افرادی با ضریب هوشی بالاتر از 140 و افرادی با ضریب هوشی زیر 25 وجود دارند. گروه اخیر، که «کانا» نامیده می شوند، تا پایان رشد، سن عقلی کودکان 5/2 تا سه ساله را دارند و تنها چند کلمه می توانند یاد بگیرند. (13)

همه تفاوت های چشمگیری را که در خصوصیات روانی افراد مشاهده می کنیم، می توان در خصوصیات روحی اشخاص هم ملاحظه کرد. ما به خوبی تفاوت افراد در میزان گرایش به حق و خیر و فضایل اخلاقی را مشاهده می کنیم. برای مثال، همه ما افرادی را می شناسیم که گرایش فراوانی به عفو، جود، ایثار و امانت داری دارند و کم ترین گرایشی به بخل و انتقام و خیانت ندارند. از سوی دیگر، افرادی را می شناسیم که در پی خیانت، انتقام

وشرهستند و عمل بر طبق فضایل اخلاقی برایشان جانکاه است.

در قرآن و روایات نیز بر تفاوت سرشت و طینت افراد تأکید شده است. تفاوت افراد در گرایش به هدایت یا ضلالت، و تفاوت در بهره‌مندی از عقل و ایمان، در روایات اهل بیت علیهم السلام به طور مکرر ذکر گردیده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود :

«اِذَا ارَادَ اللّٰهُ بَعِيْدًا خَيْرًا طَيِّبًا رُوْحَهُ وَ جَسَدَهُ فَلَا يَسْمَعُ شَيْئًا مِّنَ الْخَيْرِ اِلَّا عَزَفَهُ وَ لَا يَسْمَعُ مِّنَ الْمُنْكَرِ اِلَّا اَنْكَرَهُ.» (14)؛

«وَهَبْ لِاَهْلِ حَجَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَىٰ مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعْ عَنْهُمْ ثَقْلَ الْعَمَلِ.. وَ وَهَبْ لِاَهْلِ مَعْصِيَةِ الْقُوَّةِ عَلَىٰ مَعْصِيَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَ مَنْعِهِمْ اطَاعَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ.» (15)

در قرآن نیز آیه «كُلُّ يَعْْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء : 84) به همین اختلاف طینت ها اشاره دارد؛ همین طور آیات «كما بدأكم تعودون» (اعراف : 29) و «ما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل.» (اعراف : 104)

بر این اساس، در پاسخ به سؤال اصلی، که محور بحث است (گرایش یا عدم گرایش انسان به شرور)، می‌توان گفت : انسان ها در میزان این گرایش متفاوتند و نمی‌توان حکمی کلی بیان کرد. هر قدر انسان از بعد الهی و ملکوتی خود دور شود و به بعد حیوانی خود نزدیک گردد، گرایش او به شرور نمود بیشتری دارد، ولی باز فاقد آن گوهر ملکوتی نخواهد بود.

میزان پراکندگی تفاوت سرشت ها

گفته شد که انسان ها در خصوصیات جسمی، روانی و روحی دارای تفاوت های محسوسی هستند. حال باید دید آیا این تفاوت ها به لحاظ کمی، از نظم خاصی برخوردارند و آیا الگوی خاصی برای این پراکندگی ها وجود دارد؟ روان شناسان در حین بررسی تفاوت های فردی اشخاص، متوجه شدند که این تفاوت ها دارای نوعی پراکندگی منظم می باشند. آزمایش های مکرر این نتیجه را تأیید می کردند که پراکندگی افراد در هوش و برخی دیگر از خصوصیات روانی از منحنی خاص پیروی می کند. این منحنی را منحنی «توزیع بهنجار» یا «توزیع طبیعی» نامیدند. (16)

این منحنی نشان می دهد که بیشتر افراد (قریب 68%) از حد متوسطی از هوش بهره مند هستند و هر قدر از حد طبیعی (عدد 100) فاصله می گیریم، تعداد افراد کمتری را شامل می شود. در آزمایش های بعدی معلوم می شود که در دیگر خصوصیات روانی و حتی جسمی نیز پراکندگی افراد به همین گونه است. (17) هر چند در مورد خصوصیات روحی کمتر تحقیق شده و به طور دقیق و آماری مطالعات و آزمایش هایی صورت نگرفته است، اما می توان ادعا کرد که میزان پراکندگی افراد در خصوصیات روحی مانند گرایش به خیر و فضایل اخلاقی نیز همین گونه می باشد و بیشتر افراد از حد طبیعی این خصوصیات برخوردارند و افرادی با خصوصیات روحی بسیار بالا و یا بسیار پایین کمتر یافت می شوند. بیشتر جوامع انسانی را انسان های عادی و متوسط تشکیل می دهند؛ انسان های بسیار برجسته از نظر روحی و یا انسان های بسیار پست و منحط جمعیت کمتری از جامعه را تشکیل می دهند.

چه عواملی موجب اختلاف انسان ها در خصوصیات سه گانه می باشند؟ در ابتدای ظهور علم روان شناسی، به مدت چند دهه مسئله «وراثت و محیط» یکی از بحث انگیزترین موضوعات این علم بود؛ عامل تعیین کننده رفتار و صفات آدمی محیط است یا وراثت؟ افرادی مانند گالتون و پیرسون علاقه فراوانی به اثبات تأثیر کامل وراثت در انسان داشتند و اثرات محیط را جزئی و کم اهمیت جلوه می دادند. پیرسون می گفت: «ما خلق و خو، وجدان، کم رویی، توانایی والدینمان و حتی قامت، سرپنجه و فراخنای سینه آن ها را به ارث می بریم.» (18) از سوی دیگر، عده ای مانند اسکینر تنها محیط را عامل تعیین کننده شخصیت می دانستند. پس از چند دهه افراط و تفریط، اینک روان شناسان به کنش متقابل عوامل وراثتی و محیطی در رفتار و صفات آدمی معتقدند و این مسئله امروزه به صورت اصل مسلم درآمده است.

امروزه به اثبات رسیده است که علاوه بر خصوصیات جسمی همچون رنگ چشم و رنگ مو و ریخت بدنی، که اساساً در هنگام بسته شدن نطفه تعیین می گردند، هوش و بعضی استعدادهای خاص مانند استعداد موسیقی و هنر نیز تا حد زیادی به وراثت بستگی دارند و شواهد روزافزون نشان می دهند که ممکن است تفاوت آدمیان از لحاظ پاسخ دهی به هیجان نیز وابسته به وراثت باشد. (19)

البته در میزان تأثیر هر کدام از محیط و وراثت اظهار نظر قطعی مشکل است. روان شناسان با بررسی میزان همبستگی هوش در افراد دوقلوی یک تخمکی و افراد بدون رابطه خویشاوندی، میزان تأثیر وراثت را از 50 تا حتی 90 درصد تخمین زده اند. (20)

به نظر می رسد اثبات این مطلب که انسان ها با خصوصیات روحی متفاوتی متولد می شوند. چندان مشکل نیست. همچنین این عقیده که محیط بیرونی در تنزل یا صعود درجات روحی انسان تأثیر دارد، قابل انکار نمی باشد. اما گره اساسی و کور مسئله اینجاست که نقش هر کدام و میزان تأثیرگذاری محیط و فطرت چگونه است؟ چگونه تفاوت طینت ها و سعادت و شقاوت ذاتی را با اختیار و تأثیر محیط و عوامل تربیتی جمع کنیم؟ و اساساً در خصوصیات روحی خود، تا چه اندازه مدیون طینت الهی خود هستیم و تا کجا محصول تلاش و مجاهدت خود ماست؟

اخیراً روان شناسان نظریه جالب و مقرون به واقعی در مورد چگونگی تأثیر و تعامل محیط و وراثت بر افراد ارائه کرده اند. طبق این نظریه، وراثت دامنه توانایی ها و خصوصیات شخصی را تعیین می کند و محیط مکان قرار گرفتن شخص در این دامنه را، به عبارت دیگر، وراثت نه نوع خاص رفتار، بلکه گستره پاسخ ها و رفتارهای احتمالی شخص را معین می کند. برای مثال، در مورد میزان هوشبهر افراد می توان گفت: زن ها دو حد بالا و پایین هوش یا دامنه توانایی ذهن را تعیین می کنند و تأثیرات محیط یعنی آنچه در جریان رشد یک فرد روی می دهد تعیین خواهند که هوشبهر یک فرد در چه بخشی از این دامنه خواهد بود؛ (21) مثلاً، فردی با دامنه هوش بین 90 تا 110 متولد می شود، محیط مناسب یا نامناسب او را در نقطه ای از این فاصله قرار خواهد داد. ادله فراوانی این مسئله را در مورد خصوصیات روحی نیز اثبات می کند. می توان گفت: تکوین و خلقت اولیه سرشت انسان دو حد بالا و پایین توانایی روحی اشخاص را معین می کند و اراده و اختیار فرد و تأثیرات محیط جایگاه او در این دامنه را تعیین خواهد کرد. روایات طینت، روایاتی که دال بر تفاوت افراد در عالم «ذر» در میزان نورانیت می باشند، روایات سعادت و شقاوت فرد در ابتدای خلقت، روایاتی که در مورد تفاوت افراد در میزان بهره مندی از عقل خدادادی و تفاوت در میزان ظرفیت برای پذیرش ایمان دارند و بسیاری روایات دیگر و آیات فراوانی از قرآن

کریم بر این نکته تأکید دارند که بخشی از توانایی های روحی انسان غیر اکتسابی و بخشی نیز اکتسابی می باشند. در مباحث فلسفی نیز مطرح شده است که در قوس صعود و نزول، روح آدمی، از هر مرتبه ای از سلسله مراتب هستی نشأت گیرد، در بازگشت نیز به همانجا خواهد رفت و «آخرین نوعی که انسان به سوی آن صعود می کند و در آن متوقف می گردد همان درجه ای خواهد بود که از آن نزول کرده است... محال است که معلولی در حرکت تکاملی خود از کمال علت وجودی اش و مرتبه ای که در آن است فراتر رود... پس شیء در عود و بازگشتش، در همان مرتبه ای که در ذاتش از آن تعیین یافته است استقرار می یابد و بالای آن علتش قرار دارد.» (22)

هنوز این سؤال باقی است که چرا انسان ها دارای استعداد های متفاوتی در بدو خلقت هستند. روان شناسان این تفاوت ها را در خصوصیات جسمی و روانی با وراثت توجیه کرده اند. هر انسانی حامل ژن هایی از والدین می باشد که دارای صفات ارثی از والدین هستند. برای تبیین تفاوت های افراد، می گوییم : افاضه فیض وجودی خداوند به مقدار استعداد و قابلیت مواد است، چرا که بین ماده و صورت نوعی ترکیب اتحادی برقرار است و ماده نمی تواند صورتی کامل تر و لطیف تر از مقتضی استعداد خود قبول کند و منشأ اختلاف مواد (و در نهایت، اختلاف نطفه ها) تفاوت غذاهای تشکیل دهنده نطفه است؟ چون غذاها در لطافت و کثافت و صفا و کدورت مختلفند، نطفه های حاصله نیز در صفا و کدورت متفاوتند. نطفه های لطیف صورت انسانی لطیف قبول می کنند و بالعکس. (در روایات و نصوص دینی، علت و منشأ لطافت و کدورت غذاها بیان شده که برخی تکوینی است و برخی در اثر اعمال اختیاری انسان.) (23)

از دلایل دیگر اختلاف صورت ها و نفس های انسانی، می توان مسائلی مانند مراعات آداب نکاح، مقاربت، حمل و رضاع و دیگر مسائل مانند آن را دانست. پس از آن، والدین، مربی، محیط، معلم، معاشر، علوم و ادراکات گوناگون، همه در اختلاف نفوس تأثیر تام دارند. (24)

تفاوت دامنه استعدادها

همان گونه که گفته شد، وراثت و نوع خلقت و طینت اولیه انسان دامنه توانایی های روحی انسان را مشخص می کند. اما باید تأکید کرد : انسان ها در وسعت این دامنه، باهم متفاوتند. در برخی، این دامنه بسیار وسیع است. از این رو، تأثیرات محیط بر آن ها اهمیت فراوانی دارد و گاهی میزان تغییرات مثبت یا منفی محیط بر آن ها بسیار چشمگیر است.

روان شناسان در بررسی میزان هوش افراد، مشاهده کرده اند که محیط بیشترین تأثیر را بر افراد با توانایی بالاتر از حد متوسط دارد و به عبارت دیگر، هر قدر بهره هوشی فرد بالاتر باشد، دامنه جهش یا سقوط او هم بیشتر است. انسان های با بهره هوشی پایین (عقب مانده ذهنی) جهش یا سقوط کمتری دارند. (25)

با کمی تردید، می توان گفت : هر قدر انسان ها دارای توانایی روحی بالاتری باشند امکان صعود و خطر سقوط بیشتری دارند به عکس، انسان های پُله و عامی جهش یا نزول کمتری در طول زندگی دارند. معمولاً افرادی که دارای بهره بیشتری از عقل و سرشت پاک هستند، میزان صعود و سقوطشان چشمگیر است و افعال اختیاری آن ها و تأثیر محیط در بالا بردن یا پایین آوردن آن ها بسیار است و به عکس افرادی که از عقل و ادراکات عمیق و ظرفیت کمتری برخوردارند (و به تعبیر قرآن، مستضعفین هستند) سقوط و صعود کمتری دارند و معمولاً از نظر روحی، نوعی زندگی بدون فراز و نشیب را طی می کنند.

مسئله دیگر ثبات شخصیت است.

هرچند همسانی شخصیت موضوعی است که روان شناسان بر سر آن بحث های فراوانی دارند، اما یکی از فرضیه هایی که اساس بیشتر نظریه های شخصیت می باشد، این است که مردم در موقعیت ها و زمان های گوناگون، رفتارهای همسانی دارند و به نوعی، دارای ثبات شخصیت می باشند. (26) آنان دسته ای از صفات را برمی شمردند که به طرز نسبتاً پایدار و همسانی در اشخاص متفاوتند و انسان ها در شرایط گوناگون، بر اساس این صفات، رفتارها و واکنش های شخصی از خود نشان می دهند؛ صفاتی مانند : پرخاشگری یا آرام بودن، محتاط یا هیجان پذیر بودن، اضطراب یا آرامش، و خصومت یا دوستی.

در پژوهش گسترده ای بیش از یکصد آزمودنی طی 35 سال مورد بررسی قرار گرفتند. در طول این مدت، همسانی شخصیتی در این افراد مشاهده شد. (27) مردم وقتی به خودشان نگاه می کنند یا دست کم، وقتی بزرگ سال می شوند، می بینند که در دراز مدت، دارای همسانی شخصیت بوده اند. البته بعضی در سنین پایین به ثبات شخصیت می رسند. برخی حتی تا میانه سال هم تغییرات چشمگیری دارند. به هر حال، به نوعی ثبات و یکسانی در صفات روحی افراد مشاهده می شود، بخصوص در سنین پس از نوجوانی و در میان سالی. از این رو، اگر در موارد متعددی از شخصی صداقت، وفا و دیگر صفات مثبت روحی دیده باشیم، می توانیم به طور تقریبی، پیش بینی کنیم که این صفات در سراسر عمر او نمایان خواهند بود.

در پایان این نوشتار، ذکر دو نکته ضروری می نماید :

نکته اول : تفاوت انسان ها در سرشت اولیه و میزان بهره مندی از خصوصیات مثبت یا منفی روحی هیچ منافاتی با اختیار ندارد؛ چرا که اختیار و تکلیف در همان محدوده بهره مندی و استعدادها می باشد.

نکته دوم : تمام آنچه در مورد تفاوت سرشت ها بیان شد، تحت قانون «بداء» قرار دارد. و این قانون بر همه آن ها حاکم است. از این رو، همان گونه که روان شناسان تغییرات ناگهانی و پیش بینی نشده در شخصیت افراد و افزایش و کاهش و حتی ایجاد یا زوال استعدادها را پذیرفته اند، هرگونه تغییر ناگهانی در طبیعت و سرشت انسان ها و افزایش یا کاهش توانایی های روحی افراد امری ممکن است. در متون دینی نیز از این تغییرات سخن به میان آمده است و حتی یک انسان شقی به انسان سعادت مند مبدل می گردد و سرشت او دگرگون می شود. از این رو، در ادعیه آمده است : «الهی اِن کُنْتُ فی اَمِّ الکتاب شَقِّیاً فاجعلنی سعیداً» و از امام صادق علیه السلام روایت شده است : «ان کنت کتبتنی فی اَمِّ الکتاب شَقِّیاً فاکتُبنی عندک سعیداً مَوْفَّاً للخیر فامْحُ اسمَ الشَّقَاءِ عَنِّی.» (28)

پی نوشت ها :

- 1 عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن (فطرت در قرآن)، قم، اسراء، 1378، ج 12، ص 43.
- 2 و3. محمود رجبی، انسان شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، 1379، ص 121.
4. عبدالکریم سروش، حکمت و معیشت، تهران، صراط، دفتر نخست، ص 46 تا 54.
5. محمدتقی مصباح، معارف قرآن، قم، مؤسسه امام خمینی، ج (31) ص 425.
6. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، چ چهارم، تهران، صدرا، 1374، ج 3، کتاب فطرت، ص 490.

7. محمود رجبی، پیشین، ص 121.
8. تجربه گرایان (هابز)، سودگرایان (بنتام، میل)، لذت گرایان، فروبندگرایان و... دارای این دیدگاه منفی نسبت به انسان هستند. ر.ک : همان، ص 119.
- 9 و 10. محمدتقی جعفری، جبر و اختیار، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه، 1379، ص 53 / ص 102.
11. موریس دوبس، هانری بیرون، تفاوت های فردی (روان شناسی اختلافی)، ترجمه محمدحسین سروری، ج ششم، تهران، علمی، 1368، ص 11.
12. حمزه گنجی، روان شناسی تفاوت های فردی، تهران، بعثت، 1369، ص 134.
13. همو، تفاوت های فردی کودکان، تهران، پیام نور، 1371، ص 172.
14. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی (دو جلدی)، ج 2، ح 1443.
15. همان، ج 1، ح 389.
16. ارنست ر. هیلگارد و دیگران، زمینه روان شناسی، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، چ دهم، تهران، رشد، 1381، ج 2، ص 30.
17. همان، ص 31. برای توضیحات بیشتر پیرامون منحنی توزیع بهنجار، ر.ک : ج 2، ص 451.
18. آن آناستازی، تفاوت های فردی، ترجمه جواد طهوریان، چ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی، 1371، ص 121.
19. ارنست ر. هیلگارد و دیگران، پیشین، ج 2، ص 75.
20. آن آناستازی، پیشین، ص 136 و 137.
21. ارنست ر. هیلگارد و دیگران، پیشین، ج 2، ص 61.
22. محمدحسین طباطبائی، رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، تهران، الزهرا، 1370، ص 102.
23. امام علی علیه السلام می فرماید : آنچه بین آن ها تفاوت به وجود آورده، آغاز سرشت آن هاست؛ چه اینکه آن ها قطعه ای از زمین شور و شیرین، سفت و سست ترکیب یافته اند، و بر حسب نزدیک بودن خاکشان، باهم نزدیک هستند... افرادی خوش منظر و سست عقلند و بلند قد کم همت، پاکیزه عمل بد منظر، کوتاه قد خوش فکر، آن ها که نهادی پاک دارند، اعمالشان نیز پاک است. کسانی که عقلشان حیران است افکارشان پراکنده است...» ر.ک : نهج البلاغه، صبح صالح، کلام 234، ص 354.
24. امام خمینی، طلب و اراده، ترجمه و شرح سید احمد فهری، تهران، علمی و فرهنگی، 1362، ص 114.
- 25 الی 28. ارنست ر. هیلگارد و دیگران، پیشین، ج 2، ص 61 / ص 119 / ص 121.
28. سیدبن طاووس، الاقبال، ص 152، دعای روز یازدهم ماه رمضان.